

پیامبری کہ خواندن نمے دانست

سیلوش میرزائے

www.ketab.ir

نشر گاهان

بهار ۹۳

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

میراثنامه	حوز ایلی، سبکوش
هوان و نام پندآور	پایه‌ری که خواندن نمی‌دانست؛ سبکوش مهرزایی
مشخصات نشر	تهران: گاهان، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	۴۴ ص، ۱۴×۲۷×۵/۵ س.م
شماره	۷۰۰۰۰ رزق ۲-۱ 978-600-94563-2
وضاحت فهرست نویسی	فها
نویسندگان	شهر فارسی - آرن ۲۴
زده بادی نگاره	PIR۳۴۹۱/۳۲۵۵۵۱
زده بادی نویسی	۸۸۱/۲۲
شماره کتابشناسی ملی	۳۶۵۸۱۸۶



نشر گاهان

پایه‌ری که خواندن نمی‌دانست

سایان میرزایی

نشر: گاهان

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۳

طرح جلد: علیرضا نصرایی

صفحه آرای: سعیده بهایی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و لیوگرافی: صادق

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۵۶۳-۲-۱

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

نشانی: تهران-خیابان کارگر، خیابان لبافی نژاد بین فروردین و اردیبهشت، پلاک ۱۸۷

تماس با ما: ۶۶۴-۷۹۴۱ - ۶۶۴۰۱۸۳۳

gshahanpublications@gmail.com

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نام و مطلع سروده‌ها

- یک/ به تو فکر می‌کردم/ ۱۱
دو/ می‌توانستم اتفاق مهمی باشم/ ۱۲
سه/ دلواپس نباش/ ۱۳
چهار/ چقدر خوب است/ ۱۴
پنج/ مردی که تمام حواشش درد می‌کند/ ۱۵
شش/ تمام مساحتش شب/ ۱۶
هفت/ تقدیر زخم خورده مردی/ ۱۷
هشت/ از تو/ ۱۸
نُه/ به این هم فکر کرده‌ام/ ۱۹
ده/ هزار بارم و بار/ ۲۰
یازده/ آیه عشق/ ۲۱
دوازده/ تمام خواسته‌های من/ ۲۲
سیزده/ مرداد را پشت چشم‌هایم پنهان کرده‌ای/ ۲۳
چهارده/ از پاییز هزار رنگ دل می‌کنم/ ۲۴
پانزده/ با تقویم‌هایی که بدرقه‌ام کرده‌اند/ ۲۵
شانزده/ خوب یادم هست/ ۲۶
هفده/ یسر که می‌شوی/ ۲۷
هجده/ گاهی وقت‌ها می‌مانی/ ۲۸
نوزده/ یک چمدان پاییز/ ۲۹
بیست/ راه‌های زیادی برای باختن هست/ ۳۰
بیست و یک/ و باز من رسیدم به همین نقطه/ ۳۱
بیست و دو/ تمام روزه‌های زندگی‌ام را منتظر بوده‌ام/ ۳۲
بیست و سه/ باران که می‌بارد/ ۳۳
بیست و چهار/ نامت پرنده کو چکریست/ ۳۴
بیست و پنج/ یک روز هم به خودت می‌آیی/ ۳۵
بیست و شش/ چه کاری از من بر می‌آید/ ۳۶

- بیست و هفت / دستی که می‌بخشد / ۳۷
- بیست و هشت / برای تمام دیروزهای بی‌عروسکت / ۳۸
- بیست و نه / آنقدر دل دل کرد / ۳۹
- سی / ناشناسی که از کنارمان گذشت / ۴۰
- سی و یک / در ستاره‌ها روز را جست‌وجو کردم / ۴۱
- سی و دو / همه چیز از دست‌های تو شروع شد / ۴۲
- سی و سه / دستش را دراز کرده بود / ۴۳
- سی و چهار / تو را پنهان کرده‌ام / ۴۴
- سی و پنج / تمام این زندگی / ۴۵
- سی و شش / تنگ خال‌ام را به طرفت نشانه رفتم / ۴۶
- سی و هفت / روزهایی هم هست / ۴۷
- سی و هشت / اصلاً بگذار راحت کنم / ۴۸
- سی و نه / پرواز گیسوی علیه باد / ۴۹
- چهل / تمام شدم / ۵۰
- چهل و یک / بی تو / ۵۱
- چهل و دو / این همه از عشق توست / ۵۲
- چهل و سه / درست به وسط قلم کلیک کرده بودم / ۵۳
- چهل و چهار / برای بدترین حال آدم / ۵۴
- چهل و پنج / مرده به دنیا آمد / ۵۵
- چهل و شش / دست من / ۵۶
- چهل و هفت / یک حفره بزرگ توی قلم کنده‌ای / ۵۷
- چهل و هشت / پایزهایی زیادی گذشته / ۵۸
- چهل و نه / آدم‌ها بالاخره یک روز کارشان را خواهند کرد / ۵۹
- پنجاه / در میان نیامدگان نسل من / ۶۰
- پنجاه و یک / از خدا که پنهان نیست / ۶۱
- پنجاه و دو / کوه‌ها هم گاهی می‌لرزند / ۶۲
- پنجاه و سه / این شعر / ۶۳

مقدمه‌ناشر

از «شعر» و برای «شعر» نوشتن، کار دشواری است، چون شعر حرفش را در سکوت واژه‌هایش ریخته و تا قدم به ساحت خوانش آن نگذاری، مشتش را برای ات نمی‌گشاید. بعد از خواندنش هم رسالت آنکه حرف‌هایش را شنیده، دعوت است؛ دعوت به شنیدن، به لذت بردن....

پس این صرفاً یک دعوت است به خواندن شعری که درست مثل شاعر بی‌ادعای اش، مدت‌ها است میان فضای غبارآلود و پیر از دحام ادبیات معاصر نفس می‌کشد و محصول نگاه بی‌واسطه، تیزبین و حساس شاعر از لمس و هضم بالاترین ساحت روابط انسانی «عشق» است؛ شعری شریف که نجیبانه از میان تنهایی، درماندگی، ترس و اضطراب انسان معاصر عبور می‌کند و واقعیات آن را برای مخاطب به تصویر می‌کشد. شعری که هدفش شعر بودن است، نه دیده شدن؛ ولی شکی نیست که هم قابلیت دیده شدن دارد و هم خواننده شدن. و محدودیتی هم برای ادامه حیاتش نیست؛ زیرا تاریخ مصرف و ادعاهای عهد - و غریب ندارد. شعری برآمده از جامعه امروز که حرف مشترکی است شاید میان تمامی مخاطبان؛ و نه این که تنها به قامت این روزگار باشد بلکه دغدغه‌ای است از دیروز تا کنون که چیزی از اهمیتش کاسته نشده و درد مشترکی است که از گذشته تا کنون ادامه یافته و فردای نیامده را هم در بر می‌گیرد.

سیاوش میرزایی قالب شعرش را می‌شناسد و توانسته تمام حرف‌های نهفته در گلوی شعر خود را در قالبی بریزد که گرچه پیروان زیادی در شعر معاصر امروز دارد، اما نمی‌توان گفت هر کسی موفق به سرودن این فرم، یعنی «شعر کوتاه» می‌شود. چرا که این قالب به ظاهر ساده، قوانین منحصر به خود را دارد که رعایت آن تا حدی

دشوار است. اما شاعر توان این را دارد، و در اکثر آثارش موفق شده آن را رعایت کند؛ از جمله، آوردن یک مفهوم کلی و گسترده در یک شعر به صورت موجز و حتی به چالش کشیدن آن، و یا پایان‌بندی‌های غافلگیرکننده و منحصر به فرد، که همین عناصر تا حدودی او را از خیلی از شعر کوتاه‌گوهای معاصر، ممتاز می‌کند. از دیگر امتیازات او انتخاب سطح زبانی غیر پیرو است. یعنی شعرش زبان خاص خود شاعر را دارد و پیش نمی‌آید شاعر منتخب دیگری را به ذهن متبادر کند، که این البته مربوط به دقت او در انتخاب واژه‌ها، به کار بردن ترکیبات بدیع و تازه و مهندسی شعرش هنگام چینش کلمه‌ها است. و همین دقت نظر حاصل از ذهن فعال و پویای شاعر، زبانی یک‌دست به کار او بخشیده است و این یک‌دستی زبان، المان مشترک تمام اشعارش شده و زبانی خاص او برای او ترسیم کرده که بعد از آشنایی با شعرهای اش، تشخیص شعر او از دیگر شاعران، ساده می‌شود. زبانی ساده و هم‌دلانه و آفریننده شعری با لایه‌های بیرونی ساده که لایه‌های درونی آن، معانی و دغدغه‌های بزرگی را در بر می‌گیرد؛ که همین باعث شده سادگی از امتیازات شعر او باشد.

«پیامبری که خواندن نمی‌دانست» سومین کتاب تولد یافته به سبب‌های میرزایی است، که بی‌شک می‌تواند جای‌اش را چه در میان مخاطب خاص شعر و چه در میان علاقه‌مندان رهگذری آن باز کند. با آرزوی موفقیت برای او که سال‌های زیادی در این عرصه بی‌ادعا قلم زده و تنها هدفش شعر خوب نوشتن است.

تهران/ بهار ۱۳۹۲/ نشر گاهان